

درسنامه + پرسش‌های چهارگزینه‌ای + پاسخ‌های کاملاً تشریحی

# عربی جامع

## نظام جدید

ایاد فیلی



انتگرالگو





## درس اول

## اسم تفضیل و اسم مکان

### مقدمات

### جامد و مشتق

قبل از ورود به قواعد درس اول یادآوری چند نکته ساده ضروری است:

#### اسم مشتق

به کلماتی مانند عَالِم (اسم فاعل)، مکتوب (اسم مفعول)، مَعْبَد (اسم مکان) و ... که از ریشه فعل گرفته شده‌اند، مشتق گفته می‌شود. دقت کنید آسامی مشتق اغلب وزن خاصی مانند (فاعل، مفعول، مَفْعَل و ...) دارند یا با (مُ) شروع می‌شوند مانند: مُنْتَصِر، مُؤْمِن و ...

#### مهم‌ترین اسم‌های مشتق عبارتند از:

- |             |              |                  |
|-------------|--------------|------------------|
| ۱- اسم فاعل | ۲- اسم مفعول | ۳- اسم مُبالغه   |
| ۴- اسم مکان | ۵- اسم زمان  | ۶- اسم تفضیل ... |

#### اسم جامد

به کلماتی مانند «دَفتَر، شَجرَة، باب و ...» که از ریشه فعل گرفته نشده‌اند، جامد گفته می‌شود.

#### مصدرها

مانند (اکتشاف، تعلیم، استخدام و ...) یا (عِلْم، جُلُوس، دَهَاب، رَفْتَن) و ... با اینکه ریشه فعلی دارند، جامد به شمار می‌روند. اسم‌های جامد، معنی وصفی نمی‌دهند، به عبارت ساده‌تر «صفت» واقع نمی‌شوند. لطفاً به نمونه‌های زیر که همگی جامدند دقت کنید تا بیشتر متوجه شوید:

● شَجَرَة: درخت	● صِنَاعَة: صنعت	● یَوْم: روز	● شَمْس: خورشید
● غَابَة: جنگل	● صَحِیفَة: روزنامه	● طَعَام: غذا	● شَبَکَة: تور، دام

همان‌طور که مشاهده می‌کنید هیچ کدام از کلمات بالا نمی‌توانند (صفت) واقع شوند.

**تذکر** اسم‌های (جامد) هرگز معنی صفت نمی‌دهند، اما عکس این قاعده درست نمی‌باشد. یعنی این درست نیست که بگوییم، کلمه‌ای که معنی صفت نمی‌دهد جامد است زیرا به عنوان مثال اسم‌های مکان و زمان مانند (مَعْبَد، مَنَظَر، مَسْجِد و ...) با اینکه معنی صفت نمی‌دهند، همگی «مشتق» هستند.

✽ اگر کلمه‌ای را به ما بدهند که بر جمع دلالت دارد مانند (عُلَمَاء، منشورات، دفاتر، رسائل و ...) و از ما بپرسند که مشتق است یا جامد، باید اول مفرد آن کلمه را مشخص کنیم سپس جامد یا مشتق بودن آن را مورد بررسی قرار دهیم:

یعنی در تشخیص مشتق و جامد مفرد کلمه معیار است.

- |   |                                  |
|---|----------------------------------|
| ● علماء ← مفرد ← عَالِم (بر وزن فاعل) ← اسم فاعل: مشتق    | ● دفاتر ← مفرد ← دَفتَر ← جامد   |
| ● مشهورین ← مفرد ← مشهور (بر وزن مفعول) ← اسم مفعول: مشتق | ● رسائل ← مفرد ← رِسَالَة ← جامد |

## تمرین ۱

میّز المشتق من الجامد. (مشتق یا جامد بودن کلمات زیر را مشخص کنید)

۱۰ صدقة	۷ أوراق	۴ عقلاء	۱ انتظار
۱۱ والدين	۸ تدریس	۵ مجرب	۲ جبال
۱۲ ملّع	۹ مدرّسين	۶ مسرورات	۳ عقل

## اسم تفضیل و اسم مکان

### الف) اسم تفضیل

### تعریف

به کلماتی مانند اکبر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)، أجمل (زیباتر، زیباترین) که معادل «صفت برتر» یا «صفت برترین» در فارسی هستند، اسم تفصیل گفته می‌شود.

### روش ساخت:

- اگر مذکر باشد: بر وزن «أفعل» مانند: أصغر - أعظم و ...
- اگر مؤنث باشد: بر وزن «فعلی» مانند: صُغری - عَظْمی و ...

### نکته

نکته مهم: جمع اسم تفضیل «أفعل» بر وزن (أفعل) می‌باشد. به مثال‌ها توجه کنید:

الف) أعظم ← جمع ← أعظم (ب) أكبر ← جمع ← أكبر

نکته مهم: اسم تفضیل گاهی بر وزن «أفعی» یا «أقلّ» می‌آید:

الف) أفعی: أعلی، أقوى و ... (ب) أقلّ: أشدّ، أحبّ، أقلّ و ...

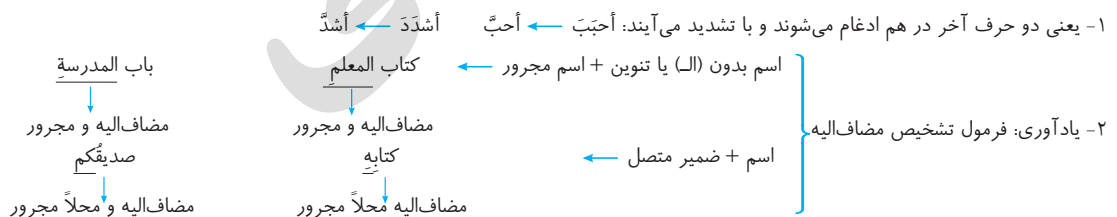
### ترجمه: اسم‌های تفضیل چه هنگام به صورت «تر» و چه هنگام به صورت «ترین» ترجمه می‌شوند؟

اگر بعد از اسم‌های تفضیل، بلافاصله حرف جر «من» (از) بیاید اسم‌های تفضیل حتماً به صورت «تر» ترجمه می‌شوند؛ اما اگر مستقیماً بعد از آن‌ها مضاف‌الیه<sup>۲</sup> بیاید به صورت «ترین» معنی می‌شوند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) آسیا أكبر من أوروبا: آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.

ب) آسیا أكبر قارات العالم: آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

ج) آسیا أكبر قارة فی العالم: آسیا بزرگ‌ترین قاره جهان است.



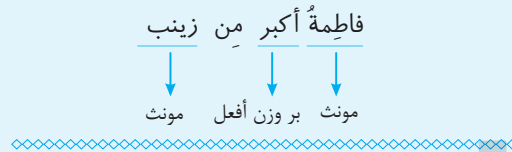
- دقت کنید خود مضاف بر حسب جمله می‌تواند (مرفوع، منصوب یا مجرور) باشد؛ بنابراین هر حرکتی (ـُ، ـَ، ـِ) را می‌تواند بگیرد اما مضاف‌الیه همیشه مجرور (ـِ، ـِ، ـِ) و اگر ضمیر متصل باشد، محلاً مجرور خواهد بود.

- همچنین دقت کنید که خود مضاف، (ال) یا تنوین نمی‌گیرد.





۱- دقت کنید اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید نه «فُعَلَى»  
مثال:



۲- کلمات «خیر» و «شَرّ» چه هنگام اسم تفضیل به شمار می‌روند؟  
کلمات «خیر» و «شَرّ» با اینکه بر وزن «أفعل» نیستند به خاطر معنی و کاربرد آن‌ها در جمله، گاهی اسم تفضیل هستند، این کلمات اگر معنی (بهتر یا بهترین) و (بدتر یا بدترین) بدهند، حتماً اسم تفضیل خواهند بود اما اگر معنی (خوبی = خوب بودن) و (بدی = بد بودن)<sup>۱</sup> برسانند، مصدر خواهند بود و جامد. به مثال‌های زیر توجه کنید:  
الف) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ: بهترین مردمان کسی است که ← اسم تفضیل  
ب) الْمُؤْمِنُ يُحِبُّ الْخَيْرَ: مؤمن خیر را دوست دارد ← جامد  
در نتیجه: همان‌طور که از مثال‌های بالا برمی‌آید اگر بعد از کلمات «خیر» و «شَرّ» مستقیماً حرف جر «مِن» (= از) یا مضاف‌الیه بیاید، حتماً معنی «تر» یا «ترین» می‌دهند و اسم تفضیل خواهند بود.

۳- فرق بین (آخِر) و (آخَر) چیست؟

- آخِر: بر وزن فاعِل ← اسم فاعل، مؤنث = آخِرَة (پایان)
- آخَر: بر وزن أفعل ← اسم تفضیل، مؤنث = آخَرَى (دیگر)

۴- کلماتی که بر «رنگ» دلالت دارند مانند (أحمر «قرمز»، أزرق «آبی» و ...) و همچنین کلماتی که بر «نقص» دلالت دارند مانند (أعمى «نابینا» - أعوج «لنگ» - أصم «ناشنوا» - أبکم «لال» و ...) با اینکه مذکر آن‌ها بر وزن «أفعل» می‌باشد، اسم تفضیل به شمار نمی‌روند، بلکه «صفت مشبّهه» هستند.

یادآوری: مهم‌ترین رنگ‌ها عبارتند از:

• أبيض: سفید	• أخضر: سبز
• أسود: سیاه	• أصفر: زرد
• أحمر: قرمز	• بنفسجی: بنفش
• أزرق: آبی	• أسمر: سبزه - گندمگون

۵- عدد أربع (چهار) با اینکه بر وزن «أفعل» است، چون معنی «تر» یا «ترین» نمی‌دهد، اسم تفضیل نمی‌باشد، بلکه جامد است.

۱- دقت کنید در فارسی، کلماتی مانند (خوبی، بدی، زشتی، بزرگی و ...) صفت نمی‌باشند بلکه مصدر هستند، به عبارت دیگر (صفت + ی) = مصدر [مصدرها را جامد در نظر می‌گیریم نه مشتق].

## تمرین ۲

مَیِّز اسم التفصیل و اذکر التَّرجمة المناسبة له.

(در عبارت‌های زیر، اسم‌های تفضیل را پیدا کنید و مشخص کنید که کدام یک معنی «تر» می‌دهد و کدام یک معنی «ترین»)

- ۱) أَيْ الْأَلْوَانِ عِنْدَكُمْ؟ عِنْدَنَا الْأَبْيَضُ وَالْأَزْرَقُ وَالْبَنَفْسَجِيُّ لَكِنْ أَجْمَلُهَا الْأَزْرَقُ.
- ۲) تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ لَيْسَتْ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
- ۳) أَيُّهَا الْأَفْضَلُ: لَا شَيْءَ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكُمْ.
- ۴) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.
- ۵) عِنْدَمَا وَاجِهْتُ عَظْمَى الْمَصَائِبِ قَلْتُ فِي نَفْسِي: الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.
- ۶) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَ... وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

## ب) اسم مکان

## تعریف

به کلماتی مانند مَعْبَد «محل عبادت»، مَجْلِس «محل نشستن، محل جلسه»، مَنَظَر «محل دیدن» و ... که بر مکان دلالت دارند، اسم مکان گفته می‌شود.

❁ روش ساخت: معمولاً بر یکی از وزن‌های زیر می‌آید:

- الف) مَفْعَل: مانند مَصْنَع (محل ساخت، کارخانه)، مَطْعَم «رستوران» و ...
- ب) مَفْعِل: مانند مَنَزِل، مَجْلِس (محل نشستن، محل جلسه) و ...
- ج) مَفْعَلَة: مانند مَدْرَسَة، مَكْتَبَة (کتابخانه) و ...

**توجه** اسم مکان اگر از فعل غیر مجرد یعنی از (فعلی که به باب رفته است) ساخته شود، بر وزن (مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة) نخواهد بود بلکه درست مانند اسم مفعول با (مء) شروع خواهد شد و حرکت یک حرف ماقبل آخر آن «فتحه» خواهد بود. به مثال‌ها توجه کنید:

الف) يَنْتَظِر ← مُنْتَظَر «محل انتظار»

ب) يَكْتَشِف ← مُكْتَشَف «محل اکتشاف»

ج) يُقَدِّم ← مُقَدَّم «محل تقدیم»

الف) بر وزن مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة

بنابراین ما دو نوع اسم مکان داریم  
ب) با (مء) شروع و یک حرف ماقبل آخر مفتوح

## نکته

دقت کنید کلمه‌ای که با (مُ) شروع شده و حرف ماقبل آخر آن (-) است علاوه بر اسم مکان، ممکن است بر حسب موقعیت و حالت جمله، اسم مفعول یا اسم زمان باشد؛ به عبارت ساده‌تر کلماتی مانند (مُنْتَظَر، مُقَدَّم، مُقَدَّس و ...) با توجه به معنی و موقعیت جمله می‌توانند اسم مکان، اسم زمان یا اسم مفعول باشند. به مثال توجه کنید:

اگر معنی «محل اکتشاف» بدهد: اسم مکان  
اگر معنی «زمان اکتشاف» بدهد: اسم زمان  
اگر معنی «کشف شده» بدهد: اسم مفعول

## پرسش

ما هو نوع الكلمة التي تحتها خط في (الكتابُ المُرسَلُ كانَ مفيداً جداً) حَسَبَ المعنى

(۱) اسم مفعول (۲) اسم مكان

## پاسخ

با توجه به اینکه کلمه (مُرسَل) در این عبارت به معنی «فرستاده شده» می‌باشد، اسم مفعول است نه اسم مکان.

## نکته

۱- جمع «اسم مکان»: جمع اسم مکان (به شرطی که با «مُ» شروع نشده باشد) بر وزن (مَفَاعِل) است:

- مَنَظَر ← مَنَاطِر «منظره‌ها» (مَفَاعِل)
- مَطْعَم (غذاخوری) ← مَطَاعِم (مَفَاعِل)
- مَكْتَب ← مَكَاتِب (مَفَاعِل)
- مَخْزَن (انبار) ← مَخَاِِزِن (مَفَاعِل)

لطفاً اشتباه نکنید: جمع مکسر کلمه‌ای که بر وزن مفعول است، معمولاً بر وزن مفاعیل است (نه مفاعِل):

- موضوع ← مَوَاضِع
- مفهوم ← مَفَاهِم
- مکتوب ← مَكَاتِب
- مشهور ← مَشَاهِير

۲- در برخی کلمات<sup>۲</sup> اسم مکان و زمان آن‌ها به جای وزن «مَفْعَل» بر وزن «مَفْعَى» یا «مَقَال» می‌باشد یعنی حرف «واو» یا «ی» آن‌ها به «الف»، تبدیل می‌شود، لطفاً به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) وزن «مَقَال»:

- دَوَر «چرخید» ← مَدَار «به جای مَدَوَّر» طَیْر ← مَطَار = فرودگاه «به جای مَطِير»
- ← همچنین هستند کلمات: مَجَال (فرصت) - مَقَال (گفتار) و مَزَار (محل زیارت) و ...

ب) وزن «مَفْعَى»:

- بَنِي «ساخت» ← مَبْنَى «به جای مَبْنَى»
- نَفِي «تبعید کرد» ← مَنَفَى «تبعیدگاه» «به جای مَنَفَى»

همچنین هستند کلمات: مَأْوَى (پناهگاه) - مَرَمَى (دروازه - محل پرتاب) - مَضْفَى (محل تصفیه - پالایشگاه) و ...

**تذکر** کلمه (مَرَضَى) جمع مکسر و مفرد آن = «مَرِض» و صفت مشبیه است نه اسم مکان.

۱- به شرطی که مانند مُنَحَرَف (محل انحرافی - سر پیچ جاده یا خیابان) با «مُ» شروع نشده باشند.

۲- توضیح بیشتر: اگر دومین حرف اصلی کلمه‌ای که می‌خواهیم از آن، اسم مکان بسازیم «واو» یا «ی» باشد به جای وزن «مَفْعَل» از «مَقَال» استفاده می‌کنیم و اگر سومین حرف آن‌ها «واو» یا «ی» باشد، به جای وزن «مَفْعَل» حتماً از وزن «مَفْعَى» استفاده می‌کنیم.

### تمرين ٣

ميّز اسم المكان في العبارات التالية (اسمهاى مكان را مشخص كنيد):

- (١) هم مشغولون بمطالعة دروسهم و نحن نُفكر في امتحانات المدرسة.
- (٢) أقوى الناس من يصبر في المصائب و لا يترك مقاصده بسهولة.
- (٣) من مستخرج النفط نحصل على مصادِر عديدة للثروة.
- (٤) علينا أن نزيّن أنفسنا بأحسن مكارم الأخلاق و نتقدّم في جميع المجالات.
- (٥) في متجر صديقي أفضل السراويل و أسعارها ليست غالية.



## نمونه تست‌های درس اول: اسم تفضیل و اسم مکان

### تست‌های آمورتشی

- ۱- می‌توان ما لیس فيه اسم التفضیل:
  - ۱) هذا القميص الأزرق جميل، رجاء أعطني واحداً من هذا النوع.
  - ۲) الغيبة و النفاق من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس.
  - ۳) الأخت الكبرى لم تتكاسل في دروسها في هذه الأيام.
  - ۴) الأسعار غالية جداً في هذا المتجر، أريد قميصاً أرخص من هذا.
- ۲- می‌توان كلمة «خير» لا تدلُّ على (اسم التفضیل):
  - ۱) لا شك أن خير التلميذات من تقوم بواجباتها و تساعد الآخرين.
  - ۲) الندم على السكوت خير من الندم على الكلام.
  - ۳) من يمدح انساناً بغير ما فيه فلا تنتظر منه خيراً.
  - ۴) يا أيها الذين آمنوا لا تسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم.
- ۳- می‌توان ما لیس فيه اسم التفضیل:
  - ۱) ليتني كنت أقوى كي أساعد الضعفاء و المساكين.
  - ۲) قال أحد العلماء: لاتخافوا من الموت لأنه سفر لنا من مكان الى مكان آخر.
  - ۳) استرثت هذا اليوم أربعة كتب جديدة من مكتبة أخرى.
  - ۴) علينا أن نستمع إلى علماء عظام لنكتسب من فضائلهم، الحكمة و الخير.
- ۴- عین الخطأ في التأنيث:
 

۱) أدنى ← دُنيا	۲) أسفل ← سُفلى	۳) أحمر ← حُمرى	۴) أوسط ← وُسْطى
-----------------	-----------------	-----------------	------------------
- ۵- می‌توان كلمه (أحب) اسم للتفضیل:
  - ۱) أحب صديقي كثيراً لأنه مؤمن.
  - ۲) أحببت صديقتي أعمال هذا الكاتب و قرأتها جميعاً.
  - ۳) أحب عباد الله الذى يساعد الناس و ينفعهم.
  - ۴) أحب هذا الطفل ذلك الطعام.
- ۶- می‌توان ما لیس فيه «اسم المكان»:
  - ۱) قالت أمي: غرفة هذا الفندق واسعة و رخيصة.
  - ۲) هو من أفضل المطاعم في هذا الشارع و يبيع المأكولات البحرية اللذيذة.
  - ۳) ألف عدد من العلماء كتباً عديدة في مجالات التربية و التعليم.
  - ۴) أبحث في الانترنت أو المكتبة عن نص قصير حول عظمة مخلوقات الله.
- ۷- می‌توان المجموعة التي كل كلماتها تدلُّ على «اسم المكان»:
 

۱) غرفة، مطر، ملابس، ملج	۲) منشقة، مهرجان، مدينة، مناظر
۳) مطار، مكتب، مخازن، مختبر	۴) مقدس، مزار، مِشمش، مملوء
- ۸- عین ما لیس فيه اسم التفضیل أو اسم المكان:
  - ۱) كان مطبخ ذلك الفندق نظيفاً و جميلاً.
  - ۲) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس.
  - ۳) ذهبنا لمشاهدة المباراة ولكننا وصلنا إلى الملعب متأخرين.
  - ۴) كان ذوالقرنين يحكم مناطق واسعة من الأرض شرقاً و غرباً.



## تستى هامتوع

- ٩- مَيّر كلمة «شَرّ» تختلف في المعني :
- (١) كلُّ الشرِّ في الكذبِ و الخيانة!
- (٣) وجود الخير و الشرِّ في النفس البشرية أمر لا جدل فيه!
- (٢) العاقلُ يبتعدُ عن الشرِّ و الأشرار و لا يُجالِسُهُم!
- (٤) الجهلُ شرُّ الأصحابِ و العلمُ أحسنُ مُصاحب!
- ١٠- عَيّن العبارة التي تشتمل على نوع واحد فقط من المشتقات :
- (١) الانسان المُتقدّم قادر على نشر الخير بين شعوب كثيرة!
- (٢) استخدم الطالبُ ذكاءه الخاصَّ للوصول إلى الجوابِ الكامل!
- (٣) يؤكد الباحثون المُلتزمون أنَّ المسرحَ الاسلاميَّ من الفنون الجميلة!
- (٤) أخی قارئ للقرآن بصوت جميل و هو فاز في مسابقاتها!
- ١١- مَيّر ما ليس فيه اسم التفضيل :
- (١) رَبِّي وَفَّقَنِي للتي هي أَرْكَى!
- (٣) يا صديقي لا تظلم أحداً إِنَّ كُنْتُ الأقوى!
- (٢) لاشكَّ إِنَّكَ أَنْتَ الأعلى!
- (٤) إِنَّ الجحيمَ للظالمين سَتكون هي المأوى!
- ١٢- مَيّر الجواب الذي فيه أكثر عدد من المشتقات :
- (١) مقبرة (وادي السلام) في النجف الأشرف من أكبر المقابر في العالم.
- (٢) صباح هذا اليوم في مَمَرِ المدرسة سألني المُعلّم بعض الأسئلة.
- (٣) إِنْخَبْتُ عَنْ قصة أو شعرٍ أو كلامٍ جميلٍ مُرتبطٍ بمفهوم هذا الدرس.
- (٤) جاء في التعاليم الدّينية: أَفْضَلُ الناسِ إيماناً أحسنهم أخلاقاً.
- ١٣- مَيّر ما ليس فيه اسم التفضيل :
- (١) أَفْضَلُ الأعمالِ الكسبُ مِنَ الحلال.
- (٣) الإعجاب بالنفس أمرٌ مذمومٌ.
- (٢) إِنْ رَبِّكَ هو أعلمُ بِمَنْ ضَلَّ عن سبيله.
- (٤) إِذَا حَكَمَ الأراذلُ تَتَأخَّرُ البلاد.
- ١٤- مَيّر ما فيه اسم التفضيل :
- (١) الأولاد هَيَّئُوا أنفسهم لامتحانات آخر السنة.
- (٣) عَيّن الأصحَّ في الترجمة أو التعريب للأسئلة التالية.
- (٢) لِلشجرة الخضراء أوراق لطيفة و رائحة طيبة.
- (٤) الحُقَّاشُ مِنْ عجائب مخلوقات الله تعالى.
- ١٥- ما هو الخطأ في التحليل الصرفي: «أَيُّهَا العقلاء: التسرّع في الأمور من طبائع الجهال»
- (١) العقلاء: جمع تكسير، مفردة عقل و هو مذكر، معرفة
- (٣) الأمور: جمع للتكسير - جامد - معرفة - مفردة أمر
- (٢) التَّسَرُّعُ: مصدر باب تَفَعَّل - جامد - معرفة - مذكر
- (٤) الجُهاَل: جمع للتكسير مفردة جاهل - مشتق و اسم فاعل - معرفة
- ١٦- مَيّر ما فيه إسمين للتفضيل :
- (١) رَبَّنَا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا و ارحمنا و أَنْتَ خيرُ الراحمين.
- (٢) في الآية الأخرى نصيحةٌ تقول: لا تَعْيِبُوا الآخَرِينَ و لا تَفْضَحُوا أسرارهم.
- (٣) إِنَّ بعضَ الظنِّ إثمٌ فلا تقربوا مِنَ الذنوب الكبيرة و الصغيرة.
- (٤) الاستهزاء بالآخرين و تسميتهم بالأسماء القبيحة أمرٌ مذمومٌ.
- ١٧- مَيّر (أفعل) جاء للتفضيل :
- (١) قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خلق.
- (٣) أَعْلَمُ الناسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ الناسِ إلى عِلْمِهِ.
- (٢) الصديق الوفيّ مَنْ أَهْدَى إليك عيوبك.
- (٤) أكْمَلَ هذا التلميذ واجباته في المنزل.

- ١٨- مَيِّزْ كَلِمَةَ (شَرٌّ) تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:
- (١) مَنْ غَلِبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.
- (٢) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ.
- (٣) الْجِدَالُ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ دَائِمٌ.
- (٤) أَلَيْسَ الْبِفَاقِ شَرُّ الْأَعْمَالِ؟
- ١٩- مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَط:
- (١) ذَلِكَ مَنَجَّرٌ وَاسِعٌ: مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ، اسْمٌ مَكَانٌ عَلَى وَزْنِ (مَفْعَل)
- (٢) يَعْمَلُ الْعُمَالُ فِي الْمَعَادِنِ: جَمْعٌ لِلتَّكْسِيرِ مَفْرَدَةٌ مُشْتَقٌّ (اسْمٌ مَكَانٌ)
- (٣) تُطْبَعُ الْكُتُبُ فِي الْمَطْبَعَةِ الْحَدِيثَةِ: مُشْتَقٌّ، اسْمٌ مَكَانٌ مُؤَنَّثٌ
- (٤) بَنَى الْمُهَنْدِسُونَ هَذَا السِّدَّ قَوِيًّا: اسْمٌ مَكَانٌ، مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ، مُشْتَقٌّ
- ٢٠- مَيِّزْ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:
- (١) أَنْظِرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرِزَةٌ
- (٢) وَأَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
- (٣) وَأَنْظِرْ إِلَى مَدَارِ النُّجُومِ وَأَصْوَاءِهَا الْمُنْتَشِرَةِ
- (٤) وَأَنْظِرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
- ٢١- مَا هُوَ الْخَطَأُ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: (لَا شَيْءَ أَضَرَّ مِنْ جَهْلٍ وَتَكَاسُلٍ فِي الْأُمُورِ)
- (١) شَيْءٌ: اسْمٌ مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ، جَامِدٌ
- (٢) أَضَرَّ: اسْمٌ تَفْضِيلٌ، مَذَكَّرٌ
- (٣) جَهْلٌ: اسْمٌ مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ، مُشْتَقٌّ (صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ)
- (٤) أُمُورٌ: جَمْعٌ لِلتَّكْسِيرِ، مَفْرَدَةٌ مَذَكَّرٌ، جَامِدٌ
- ٢٢- عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ مِنَ الْمَجْرَدِ الثَّلَاثِي:
- (١) النَّاسُ فِي مَسِيرِ حَيَاتِهِمْ يَبْحَثُونَ عَنْ أَصْدِقَاءٍ مُخْلِصِينَ!
- (٢) هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ يُحَاوِلُونَ فِي سَبِيلِ تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ كَثِيرًا!
- (٣) سَيَصِلُ الطُّلَّابُ إِلَى أَهْدَافِهِمُ بِالْجُهِدِ وَالسَّعْيِ!
- (٤) كَانَتْ تِلْكَ الشَّجَرَةُ الْجَمِيلَةُ مُشْرِفَةً عَلَى دَارِنَا!
- ٢٣- مَيِّزِ الصَّحِيحَ (فِي أَسْلُوبِ التَّفْضِيلِ):
- (١) سُورَةُ الْبَقَرَةِ كُبْرَى سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.
- (٢) آسِيَا أَكْبَرُ أَوْرُوبَا.
- (٣) كَانَ هَذَا الْكِتَابُ مِنْ أَعْلَى الْكُتُبِ فِي الْمَكْتَبَةِ.
- (٤) تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرَةً مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.
- ٢٤- مَيِّزْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:
- (١) فِي الْجَنَّةِ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَالْمُؤْمِنُونَ خَالِدِينَ فِيهَا!
- (٢) جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ: الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا!
- (٣) رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ!
- (٤) مُجَالِسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ!
- ٢٥- مَيِّزْ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:
- (١) لَوْنُ الْغُرَابِ أَسْوَدٌ وَلَوْنُ الْمَوْزِ أَضْفَرٌ وَلَوْنُ الشَّجَرَةِ خَضِرَاءُ!
- (٢) كَانَتْ لَنَا فِي هَذَا الْمَنَولِ أَلْحَى ذِكْرِيَاتٍ.
- (٣) هَؤُلَاءِ مِنْ أَنْصَارِ الْحَقِّ وَالْحَقِيقَةِ.
- (٤) يَعْمَلُ فِي هَذَا الْمَصْنَعِ أَرْبَعُ مُهَنْدِسَاتٍ مُجْتَهِدَاتٍ.
- ٢٦- مَيِّزْ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:
- (١) أَفْضَلُ مَطَالَعَةِ دُرُوسِي فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَرَاجَعْتُهَا.
- (٢) أَخِيرًا تَوَصَّلْتُ إِلَى طَرِيقَةٍ سَهْلَةٍ لِجَلِّ هَذِهِ الْمَسَائِلِ.
- (٣) سَأَلْنَا الْمُعَلِّمَ: مَنْ أَعَزَّ مَقَامًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟
- (٤) الْمُؤْمِنُونَ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ وَيَذْكُرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا.
- ٢٧- مَيِّزْ كَلِمَةَ (أَفْضَلُ) تَخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى:
- (١) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.
- (٢) أَفْضَلُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.
- (٣) أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ.
- (٤) هَذَا الْكِتَابُ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ بِكَثِيرٍ.
- ٢٨- كَمْ نَوْعًا مِنَ الْمُشْتَقَّاتِ جَاءَ فِي «يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يَا خَالِقَ كُلِّ خَلْقٍ يَا رَزَّاقَ كُلِّ الْعَالَمِينَ يَا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ»؟
- (١) ثَلَاثَةٌ (٢) أَرْبَعَةٌ (٣) خَمْسَةٌ (٤) سَبْعَةٌ

٢٩- مَيَّزَ كلمة «خير» مشتقة:

- (١) خير الناس مَنْ يَنْتَعِ الناس!  
(٢) افعلوا الخير و شجعوا الناس عليه!  
(٣) لاخير في الكذب و النفاق أبدًا!  
(٤) لاتنسوا ذكر الخير في جميع الأحوال!

٣٠- مَيَّزَ ما فيه اسم المكان و اسم التفضيل معاً:

- (١) يَسْتَفِيدُ مُعَلِّمًا مِنْ أَقْلِ الكلمات لبيان مقاصده.  
(٢) أَحَبُّ إِخواني مَنْ يُرشدني إلى طريق الحق و الهداية.  
(٣) كان للبيان و الفصاحة إهتمام بالغ بين الناس في مبعث الرسول (ص).  
(٤) الطمع الشديد يوقع الإنسان في المهالك و المصائب العديدة.

٣١- في العبارة التالية «إِنِّحَتْ عَنْ شُعراءِ إِبْرانِيِّينَ آخَرِينَ أَنْشَدُوا مُلَمَّعات و اذكَرَ أبايَافاً مِنْ قِصائِدِهِمْ» لا يُوجَدُ .....

- (١) اسم فاعل (٢) اسم تفضيل (٣) اسم مفعول (٤) اسم مكان

## تستهي واژگان، ترجمه مفاهيم

ما هو المناسب للفراغ حسب المعنى (٣٥-٣٢):

- ٣٢- ..... مِنْ أَهَمِّ أسبابِ التَّواصُلِ بَيْنَ الناسِ.  
(١) الفسوق (٢) الغيبة  
(٣) سوء الظن (٤) الأخلاق الحسنه
- ٣٣- ..... : تَسْمِيَةُ الآخَرِينَ بِالْأَسْماءِ القَبِيحَةِ.  
(١) الفسوق (٢) التجسس  
(٣) الغيبة (٤) التنازُّرُ بالألقاب
- ٣٤- خَيْرُ إِخوانِكُمْ مَنْ ..... إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.  
(١) قَضَحَ (٢) أَهْدَى  
(٣) لَمَزَ (٤) سَخَرَ
- ٣٥- ..... مَكَانٌ تُطْبَعُ فِيهِ الكُتُبُ:  
(١) المكتبة (٢) المحمل  
(٣) المصنع (٤) المطبعة
- ٣٦- مَيَّزَ الخُطأَ في التعريف:  
(١) إتهام شخص لشخص بدون دليل منطقي: الاستهزاء.  
(٢) هو محاولة قبيحة لكشف أسرار الناس: التجسس.  
(٣) إن نعتبر أنفسنا أفضل و أحسن من الآخرين: العُجب.  
(٤) إن تذكّر الآخرين بما يكرهون: الغيبة.
- ٣٧- مَيَّزُ «خير» تَخْتَلِفُ في المعنى:  
(١) عَسَى أَنْ يَكُونَ صديقِي خَيْرَ مِنِّي.  
(٢) رَبِّما قَدْ جَعَلَ اللهُ في هذا الأمرِ خَيْرًا.  
(٣) هذا العمل خَيْرٌ مِنْ ذلك بكثير.  
(٤) تفكّر ساعة خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.
- ٣٨- مَيَّزَ ما لَيْسَ فيه جَمْعُ التَّكْسِيرِ:  
(١) أَلَيْسَتْ الأسعارُ غَالِيَةً في هذا المَتَجَرِّ?  
(٢) هَذانِ إِخوانانِ يُساعِدانِ الآخَرِينَ و يُحَبِّبانِ الخَيْرَ.  
(٣) الذُّنُوبُ الكَبيرةُ تُبْعِدُ المُسْلِمِينَ عَنِ اللهِ.  
(٤) قال الرسول: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الأخلاقِ.

## تستی معنی و هم ها قرابت

۳۹- «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ» ما هو الأقرب في المفهوم:

- (۱) حُسْنُ الْخُلُقِ يَجْلِبُ الرَّاحَةَ وَ السَّعَادَةَ.
- (۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.
- (۳) لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ.
- (۴) مَنْ يَنْصَحُنَا إِلَى الْخَيْرِ فَهُوَ صَدِيقُنَا حَقًّا.

۴۰- مَيِّزُ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَخْتَلِفُ مِنْ حَيْثُ الْمَفْهُومُ:

- (۱) الْخُلُقُ الْحَسَنُ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ.
- (۲) أَكْمَلُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا.
- (۳) حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.
- (۴) لَوْ عَلِمَ النَّاقِصُ بِنَقْصِهِ لَكَانَ كَامِلًا.

۴۱- ما هو المفهوم الأقرب لـ «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»:

- (۱) كُلُّ إِنْسَانٍ مُسْئُولٌ عَنْ عَمَلِهِ.
- (۲) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.
- (۳) اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا.
- (۴) لَا يُحْمَلُنَا اللَّهُ مَسْئُولِيَةِ الْأَعْمَالِ الَّتِي لَيْسَتْ بِمَقْدُورِنَا.

۴۲- «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» عَيْنُ الْمُنَاسَبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) بَهْتَرِينَ كَارِ تَوَاضَعٍ وَ فَرَوْتَنِ اسْت.
- (۲) دُورِي از عیب جویی و انتقاد از دیگران.
- (۳) اعتدال و میانه روی در کارها.
- (۴) رازداری بهترین کارهاست.

۴۳- ما هو العيب حسب هذه العبارة «أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله»:

- (۱) «الغفلة عن عيوب الناس».
- (۲) أَنْ تُنْسِيَ عَيْبَاتِنَا وَ تَرَى هَذِهِ الْعُيُوبَ فِي النَّاسِ.
- (۳) أَنْ نَسْخَرَ مِنَ الْآخَرِينَ.
- (۴) أَنْ نَنْصَحَ الْآخَرِينَ حَتَّى يَتْرَكُوا عُيُوبَهُمْ.

## تستی ترجمه

مَيِّزُ الْأَصَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۴۴-۴۹):

۴۴- «خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ يُهْدِي إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.»:

- (۱) بَهْتَرِ از برادرانتان کسی است که عیب های شما را به شما هدیه بدهد.
- (۲) بَهْتَرِينَ برادران شما کسی است که عیب های شما را به شما هدیه بدهد.
- (۳) بَهْتَرِينَ برادران اوست که عیوب را به شما بازگو کند.
- (۴) کسی که عیب شما را به شما هدیه بدهد بهترین برادران است.

۴۵- «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ.»:

- (۱) خود را بی عیب ندانید.
- (۲) خود را در مهلکه نیندازید.
- (۳) به دنبال عیوب دیگران نباشید.
- (۴) از خود ایراد و عیب نگیرید.

#### ۴۶- مِيزُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) هَذَا مَتَجَرِّ زَمِيلِي وَ فِيهِ مَلَابِسٌ كَثِيرَةٌ: اَيْنَ مَغَازَةِ هَمَكَارِ مِنْ اسْتِ وَ دَرِ اَنِّ لِبَاسِ هَايِ فَرَاوَانِي اسْتِ.
- (۲) سِغْرُهَا يَخْتَلِفُ حَسَبَ نَوْعِيَّتِهَا: بَهَايِ اجْنَاسِ اَنِّهَا مَتَفَاوُتِ اسْتِ.
- (۳) سِغْرُ بَعْضِهَا لَيْسَ رَخِيصًا: بَهَايِ بَرَخِيٍّ اَزِ اَنِّهَا ارْزَانِ نَيْسْتِ.
- (۴) لِأَنَّهَا مِنْ أَحْسَنِ الْبَضَائِعِ الْمَوْجُودَةِ فِي السُّوقِ: بَرَايِ اَيْنَكِهْ اَزِ بَهْتَرِيْنِ اجْنَاسِ مَوْجُودِ دَرِ بَازَارِ هَسْتَنْدِ.

#### ۴۷- مِيزُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا: مُسْلِمًا بَيْنَ مُرَدَمِ بَهْتَرِ اَزِ مَا پِيدَا مِي شُودِ.
- (۲) فَعَلَيْنَا أَنْ تَتَذَكَّرَ عُيُوبَنَا وَ نُصْلِحَها: پَسِ بَرِ مَاسْتِ كِهْ عَيْبِ هَايِ خُودِ رَا بِهْ يَادِ آوَرِيْمِ وَ اَنِّهَا رَا اَصْلَاحِ كَنِيْمِ.
- (۳) وَ نَنْسِي عُيُوبَ الْآخَرِينَ وَ أَخْطَائِهِمْ: وَ عَيْبِهَا وَ خَطَا هَايِ دِيْگَرَانِ رَا فَرَامُوشِ كَنِيْمِ.
- (۴) وَ نَبْتَعُدُ عَنِ الْعُجْبِ وَ الْإِسْتِهْزَاءِ: وَ اَزِ خُودِ پَسَنْدِي وَ رِيْشْخَنْدِ كَرْدَنْ دُورِي كَنِيْمِ.

#### ۴۸- مِيزُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) مَكْتَبَةُ الْإِسْكََنْدَرِيَّةِ مِنْ أَكْبَرِ مَكْتَبَاتِ الْعَالَمِ: كِتَابْخَانَةُ اسْكََنْدَرِيَّةِ اَزِ بَزَرْگِ تَرِيْنِ كِتَابْخَانِه هَايِ جِهَانِ اسْتِ.
- (۲) وَ لَا تُوجَدُ مَكْتَبَةٌ أَكْبَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ الْإِسْكََنْدَرِيَّةِ فِي الْعَالَمِ: وَ كِتَابْخَانِه هَايِ بَزَرْگِ تَرِ اَزِ كِتَابْخَانَةُ اسْكََنْدَرِيَّةِ دَرِ جِهَانِ وَجُودِ نَدَارْدِ.
- (۳) مَكْتَبَةُ مَدِيْنَتِنَا أَصْغَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ الْإِسْكََنْدَرِيَّةِ بَكْثِيْرٍ: كِتَابْخَانَةُ شَهْرِ مَا بَسِيَارِ كُوجَكِ تَرِ اَزِ كِتَابْخَانَةُ اسْكََنْدَرِيَّةِ اسْتِ.
- (۴) وَ الْكُتُبُ الْعَرَبِيَّةُ فِيْهَا أَكْثَرُ مِنَ الْكُتُبِ الْآخَرِي: وَ كِتَابِ هَايِ عَرَبِي بِيْشْتَرِيْنِ كِتَابِهَا رَا بِهْ خُودِ اِخْتِصَاصِ مِي دِهْدِ.

#### ۴۹- «بَهْتَرِيْنِ مُرَدَمِ، سُوْدَمَنْدِ تَرِيْنِ اَنَّا نِ بَرَايِ مُرَدَمِ اسْتِ»: مِيزُ الصَّحِيْحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ كَثِيْرًا.
- (۲) أَنْفَعُ النَّاسِ أَفْضَلُهُ لِلنَّاسِ.
- (۳) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.
- (۴) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُ مِنْ النَّاسِ لَهُمْ.

#### مِيزُ الصَّحِيْحِ حَسَبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ لِلْسُّؤَالِيْنِ التَّالِيِيْنِ:

۵۰-

- (۱) عَشْرَةٌ زَائِدٌ ثَلَاثَةً يُسَاوِي: أَرْبَعَةً عَشَرَ.
- (۲) ثَمَانِيَةٌ فِيْ اثْنِيْنِ يُسَاوِي: سِتَّةَ عَشَرَ.
- (۳) عَشْرَةٌ تَقْسِيْمٌ عَلَى اثْنِيْنِ يُسَاوِي: خَمْسِيْنِ.
- (۴) خَمْسَةُ عَشَرَ نَاقِصٌ خَمْسَةً يُسَاوِي: عَشْرِيْنِ.

#### ۵۱- «سَبْعَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي .....»:

- (۱) وَاحِدٌ وَ عَشْرِيْنِ
- (۲) أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرِيْنِ
- (۳) أَرْبَعَةٌ
- (۴) سَبْعَةٌ وَ عَشْرِيْنِ

(هَنْز - ۹۱)

#### ۵۲- «مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْكَرِيْمِ تَظَاهَرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ أَخْطَاءِ الْآخَرِيْنِ»:

- (۱) بَهْتَرِيْنِ كَارِ يَكِ اِنْسَانِ بَخْشَنْدِه تَظَاهِرِ كَرْدَنْ بِهْ بِي اِطْلَاعِي اسْتِ دَرِ مُورِدِ خَطَايِ دِيْگَرَانِ.
- (۲) اَزِ بَهْتَرِيْنِ كَارِهَايِ اِنْسَانِ كَرِيْمِ تَظَاهِرِ كَرْدَنْ اَوْسْتِ بِهْ عَدَمِ اِطْلَاعِ دَرِبَارَةُ اشْتِبَاهَاتِ دِيْگَرَانِ.
- (۳) اَزِ بَرْتَرِيْنِ اَعْمَالِ نِيَكِ اشْخَاصِ بَخْشَنْدِه اَيْنِ اسْتِ كِهْ اشْتِبَاهَاتِ دِيْگَرَانِ رَا نَادِيْدِه بَغِيْرَنْدِ.
- (۴) بَرْتَرِيْنِ اَعْمَالِ شَخْصِ كَرِيْمِ اَيْنِ اسْتِ كِهْ دَرِ مُورِدِ خَطَا هَايِ دِيْگَرَانِ بِي اِطْلَاعِ جُلُوهِ كَنْدِ.

(اِنْسَانِي - ۸۷)

#### ۵۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) أَلَيْسَ الْعِلْمُ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنَ الثَّرْوَةِ: آيَا نَزْدِ تُو، عِلْمِ، مُحْبُوبِ تَرِ اَزِ ثَرَوْتِ نَيْسْتِ.
- (۲) اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَلُ فِي كُلِّ زَمَانٍ: خُداوَنْدِ بَرِ اَنِّ چِهْ دَرِ هَرِ زَمَانِ اَنْجَامِ مِي دِهِيْمِ، آگَا هَتَرِ اسْتِ.
- (۳) هَذَانِ الْبَلَدِيْنِ أَكْبَرُ بَلَدِيْنِ شَاهِدْتِهْمَا: اَيْنِ دُو شَهْرِ اَزِ شَهْرِهَايِ بَزَرْگِي هَسْتَنْدِ كِهْ اَنِّهَا رَا شَنَاخْتِهَامِ.
- (۴) إِنَّ أَحْسَنَ التَّلَامِيْذِ مَنْ يُسَاعِدُوْنَ الْآخَرِيْنِ: بَهْتَرِيْنِ دَانْشِ آمُوزَانِ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِهْ بِهْ دِيْگَرَانِ كَمَكِ مِي كَنْنْدِ.



(زبان - ۹۶)

۵۴- «لَا يَتَغَلَّبُ عَلَيْكَ الْيَأْسُ عِنْدَمَا تَفْقَدُ شَيْئًا جَمِيلًا فَبَعْضَ الْأَحْيَانِ يَحِبُّ أَنْ يَرَحَلَ الْجَمِيلُ لِأَتَى الْأَجْمَلُ.»:

- ۱) ناامید مباش وقتی چیز زیبایی را از دست دادی چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید.
- ۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا چه گاهی زیبا می‌رود تا زیباتر بیاید.
- ۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می‌دهی دچار ناامیدی مشو، چون زیبا می‌رود تا زیباترین بیاید.
- ۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می‌دهی نومی‌دی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید.

(زبان - ۸۸)

۵۵- «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَبْدَأُ بِتَأْدِيبِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِ غَيْرِهِ.»:

- ۱) بهترین مردم آن کسی است که خود را قبل از دیگران تأدیب کند.
- ۲) بلندمرتبه‌ترین مردم کسی است که دیگری به تأدیب خود پردازد.
- ۳) فاضل‌ترین مردم آن است که ادب کردن نفس خویش را بر دیگران ترجیح دهد.
- ۴) برترین مردم کسی است که قبل از تأدیب دیگری به ادب کردن خود پردازد.

موسسه تخصصی زبان  
موسسه تخصصی زبان



## پاسخ‌های تشریحی پرسش‌های چهارگزینه‌ای

**۱- گزینه ۱** در گزینه (۱) کلمه «أزرق = آبی» با اینکه بر وزن «أفعل» است اما چون بر رنگ دلالت دارد، اسم تفضیل نمی‌باشد بلکه صفت مُشَبَّه است.  
در سایر گزینه‌ها کلمات (أَهْمٌ، کُبْرَى (مؤنث اکبر) و (أَرْحَص) اسم تفضیل هستند.

**۲- گزینه ۳** کلمه «خیر» در گزینه (۳) به معنی «خوبی» است و حالت تفضیلی ندارد در نتیجه جامد است اما در بقیه گزینه‌ها به معنی «بهتر» یا «بهترین» است و اسم تفضیل به‌شمار می‌رود. در گزینه‌های (۲) و (۴) مستقیماً بعد از آن، «مِن» آمده است و در گزینه (۱) بعد از آن مضاف‌الیه آمده است.

**۳- گزینه ۴** گزینه (۴) اسم تفضیل ندارد دقت کنید که کلمه «الخیر» در گزینه (۴) به معنی «خوبی» بوده و جامد است.  
بررسی سایر گزینه‌ها:

أَقْوَى (بر وزن أفعی) = قوی‌تر  
آخَر (أَخَّر: بر وزن أفعَل) = دیگر  
أَخْرَى (مؤنث آخر) = دیگر

**۴- گزینه ۳** أحمر (قرمز) چون بر رنگ دلالت دارد، مؤنث آن بر وزن «فعلاء» خواهد بود: «حَمراء»

**۵- گزینه ۳** کلماتی که بر وزن «أفعل» هستند مانند «أحبّ، أكرم، أحسن و ...» برحسب معنی و موقعیت جمله گاهی اسم تفضیل و گاهی فعل ماضی و ... هستند که از روی قرائن و نشانه‌های موجود در جمله به نوع آن‌ها پی می‌بریم.

نوع «أحبّ» در سایر گزینه‌ها:

«أحبّ» در گزینه (۱) مضارع متکلم از فعل «أحبّ - يُحبّ» و به معنی «دوست دارم»، می‌باشد.

در گزینه (۲) با توجه به «ت» آخر آن حتماً فعل ماضی (مفرد مؤنث) است. در گزینه (۳) اسم تفضیل و به معنی «دوست‌داشتنی‌ترین» است. در گزینه (۴) فعل ماضی مفرد مذکر است و به معنی «دوست داشت» می‌باشد.

**۶- گزینه ۱** دقت کنید کلمه (غرفة: اتاق) چون بر وزن (مفعَل یا مفعِل یا مفعلة) نمی‌باشد اسم مکان به‌شمار نمی‌رود همچنین کلمه فُنْدُق (هتل، مسافرخانه).

اما (اسم مکان) سایر گزینه‌ها به‌ترتیب:

المطاعم: مفرد آن = مَطْعَم (غذاخوری، رستوران)  
مجالا: مفرد آن = مَجَال بر وزن مَفال (عرصه)  
مَكْتَبَة: بر وزن مفعلة (کتابخانه)

**۷- گزینه ۳** در گزینه (۳) کل کلمات گزینه بر اسم مکان دلالت دارند:

مطار: (فرودگاه - محل پرواز؛ بر وزن مَفْعَل (مفال)  
مكتب: (دفتر کار؛ بر وزن مَفْعَل

مَخازن: (انبار - محل نگهداری کالا؛ مفرد آن «مَخْزَن» و بر وزن مَفْعَل است.

مُخْتَبِر: (آزمایشگاه - محل آزمایش) با (مُ) شروع و یک حرف ما قبل آخر آن مفتوح (ت) است، یعنی از غیر ثلاثی مجرد ساخته شده است. اما در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فقط کلمه «ملابس»، (مفرد آن = مَلْبَس) اسم مکان است.  
گزینه (۲): فقط کلمه «مناظر»، (مفرد آن مَنَظَر) اسم مکان است.  
گزینه (۴): کلمه «مزار»، (بر وزن مَفال = مَفْعَل) اسم مکان است.  
کلمه مُقَدَّس، نیز می‌تواند<sup>۱</sup> اسم مکان باشد.

**۸- گزینه ۲** در گزینه (۲) این سؤال نه (اسم مکان) به کار رفته است نه (اسم تفضیل) اما در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مطبخ» بر وزن «مفعَل» و اسم تفضیل است.

گزینه (۳): مَلْعَب (محل بازی - استادیوم) و بر وزن «مفعَل» است.  
گزینه (۴): مَنَاطِق (مفرد آن مَنَاطِقَة) و بر وزن «مفعلة» است.

**۹- گزینه ۴** در گزینه (۴) مستقیماً بعد از کلمه (شَرّ) مضاف‌الیه آمده است. بنابراین حتماً اسم تفضیل (مشتق) است و به معنی (بدترین). اما در بقیه گزینه‌ها چنین نیست و کلمه (شَرّ) مصدر و جامد است و به معنی (بدی).

**۱۰- گزینه ۲** در گزینه (۲) کلمات (الطالب، الخاص و الكامل) هر سه مشتق هستند و از نوع اسم فاعل.

اما در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): الْمُتَقَدِّم: اسم فاعل / کثیرة: صفت مشبَّه (مؤنث)  
گزینه (۳): الباحثون (الباحث)، مُلتَزِمون (مُلتَزِم): اسم فاعل / مَسْرَح: اسم مکان  
گزینه (۴): قَارِئ: اسم فاعل / جمیل: صفت مشبَّه

۱. چون می‌تواند اسم مفعول یا اسم زمان هم باشد. به توضیح نکته (۱) مبحث اسم مکان درس یک همین کتاب مراجعه کنید.

معنی (کامل کرد) می‌باشد. اما وزن (أفعل) در گزینه (۳) یعنی کلمه (أعلم) حالت مقایسه‌ای و بر صفت برترین دلالت دارد.  
معنی گزینه (۳): عالم‌ترین مردمان کسی است که علم مردم را به علم خود بیفزاید.

**۱۸- گزینه ۳** (شَرَّ) در گزینه (۳) جامد است و به معنی (بدی) اما در بقیه گزینه‌ها اسم تفضیل است. (بعد از آن «مِن» یا (مضاف‌الیه) آمده است.)

**۱۹- گزینه ۴** (سَدَّ) اسم مکان نمی‌باشد پس بر وزن (مَفْعَل) یا مَفْعَل یا مَفْعَله نیامده است همچنین با (مُ) شروع نشده است. «معادن» بر وزن (مفاعل) و مفرد آن مَعْدَن (بر وزن مَفْعَل) و اسم مکان است.

**۲۰- گزینه ۳** «مَدَار» بر وزن مَقَال (مَفْعَل) و اسم مکان است. دقت کنید که کلمات «مُسْتَعْرَ» و «مُنْتَشِرَة» با اینکه با (مُ) شروع شده‌اند چون حرکت یک حرف ما قبل آخر آن‌ها کسره است، اسم فاعل هستند نه اسم مکان.

**۲۱- گزینه ۳** کلمه (جَهْل: نادانی) مصدر است و همان‌طور که در پاسخ سؤال شماره «۸» همین درس توضیح داده شد، جامد است.

**۲۲- گزینه ۳** دقت کنید در این سؤال اسم فاعلی که از ثلاثی مجرد ساخته شده باشد، یعنی بر وزن (فاعل) باشد و با (مُ) شروع نشده باشد، مدنظر است.

در گزینه (۱): مُخْلِصِينَ (مُخْلِص: اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد در گزینه (۲): مُعْلَمُونَ (مُعْلَم: اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد در گزینه (۴): مُشْرِفَة (مُشْرِف: اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد اما در گزینه (۳)، کلمه «طَلَّاب» (مفرد آن = طالب) اسم فاعل از ثلاثی مجرد به‌شمار می‌رود.

**۲۳- گزینه ۳** درست بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): سورة البقرة أكبر سورة (در مقایسه بین «اسم» مؤنث معمولاً از وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم نه «فعلی».)

گزینه (۲): آسیا أكبر من أوروبا (در مقایسه بین دو نفر یا دو چیز از حرف جر (مِن) بعد از اسم تفضیل استفاده می‌کنیم.)

گزینه (۴): تفكر ساعة خيرٌ مِنْ ... «خير» مؤنث و مذکر آن به یک شکل به کار می‌رود و به عبارت ساده‌تر هرگز «ة» نمی‌گیرد.)

**۲۴- گزینه ۴** اسم‌های مشتق بقیه گزینه‌ها به ترتیب (مُصَنِّی، مُسْتَقَرٌّ و مَدَّخَل) هستند.

**۲۵- گزینه ۲** (أَحْلَى) «شیرین‌ترین» = (بر وزن أفعل) و اسم تفضیل است. دقت کنید أسود (سیاه) و أَصْفَر (زرد) چون بر رنگ دلالت دارند، اسم تفضیل به‌شمار نمی‌روند و همیشه صفت مُشَبَّه هستند.

**۱۱- گزینه ۴** «مَأْوَى» در گزینه (۴) بر وزن «مَفْعَى» یا همان «مَفْعَل» و اسم مکان است. «مَأْوَى» به معنی محل پناه یا پناهگاه می‌باشد. در بقیه گزینه‌ها کلمات «أزکی، أعلی و أقوى» اسم تفضیل هستند.

**۱۲- گزینه ۱** در گزینه (۱)، ۴ مشتق داریم:

مَقْبَرَة (اسم مکان)، الْأَشْرَف (اسم تفضیل)، أَكْبَر (اسم تفضیل)، مَقَابِر (مفرد آن = مقبرة): اسم مکان.

اما در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۲): مَمَر (بر وزن مَفْعَل): اسم مکان / مدرسه: اسم مکان / مُعَلِّم: اسم فاعل.

گزینه (۳): جمیل (بر وزن فاعل): صفة مشبهة / مُرْتَبَط: اسم فاعل  
گزینه (۴): أَفْضَل: اسم تفضیل / أَحْسَن: اسم تفضیل

**۱۳- گزینه ۳** در گزینه (۳) کلمه «إعجاب» مصدر باب «إفعال» و جامد است و کلمه «أمر» هم جامد است و حالت تفضیلی ندارد اما (اسم تفضیل) در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارتند از: أَفْضَل، أعلم، أراذل (مفرد آن = أرذل)

**۱۴- گزینه ۳** کلمه أَصَحَّ (أَصَحَّ = بر وزن أفعل) اسم تفضیل و به معنی (صحیح‌ترین) می‌باشد.  
در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): أَنْفَس (جمع نَفْس) و جامد / آخِر (بر وزن فاعل): اسم فاعل  
گزینه (۲): خضراء (سبز): لطيفة و طيبة: صفت مُشَبَّه‌اند.

گزینه (۴): عجائب (مفرد آن = عجیب): صفت مشبهة / مخلوقات (مفرد آن = مخلوق): اسم مفعول

**۱۵- گزینه ۱** مفرد عقلاء = عاقل و مشتق (اسم فاعل) است. یادتان باشد که مصدرها مانند (تعلیم، اکتشاف، تسرُّع ... یا قَتْل، جَهْل، جُلُوس و ...) همگی جامدند.

**۱۶- گزینه ۲** در گزینه (۲)، دو اسم تفضیل داریم: (أخْزَى) بر وزن (فُعْلَى) و مؤنث آخَر و آخَر (بر وزن أفعل) اسم تفضیل هستند اما در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): فقط کلمه (خیر) اسم تفضیل است.

گزینه (۳): اسم تفضیل نداریم.

گزینه (۴): فقط کلمه (آخَر) اسم تفضیل است. [مفرد اسماء = (اسم) و جامد است.]

**۱۷- گزینه ۳** در سؤال آمده است که: در کدام گزینه (أفعل) برای تفضیل و برتری آمده است یعنی کدام (أفعل) اسم تفضیل است. در گزینه (۱): أَعُوذ (پناه می‌برم) فعل است و نه اسم تفضیل.

در گزینه (۲): أَهْدَى (هدیه داد) از معنی جمله می‌فهمیم که حالت مقایسه‌ای ندارد بلکه فعل ماضی بر وزن (أَفْعَل - يُفْعِل - إفعال) است.

در گزینه (۴): (أَكْمَل) مانند (أهدی) در گزینه (۲) فعل ماضی و به

**۳۵-گزینۀ ۴** معنی عبارت: «چاپخانه» جایی است که کتابها

در آن چاپ می‌شود.

**۳۶-گزینۀ ۱** در گزینۀ (۱) به جای (استهزاء) باید (سوءظن) می‌آمد.

مفهوم گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): متهم کردن شخصی بدون دلیل منطقی: بدگمانی.

گزینۀ (۲): تلاشی زشت در جهت بر ملا ساختن رازهای مردم:

جاسوسی کردن.

گزینۀ (۳): خود را بهتر از دیگران بدانیم: غیبت کردن.

گزینۀ (۴): دیگران را به آنچه دوست ندارند، یاد کنی: غیبت کردن

**۳۷-گزینۀ ۲** اگر دقت کنید در گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴)

مستقیماً بعد از کلمۀ (خیر) حرف جر (من) آمده است، بنابراین

به‌صورت «بهتر» معنی می‌شود، در حالی که در گزینۀ (۲) معنی

(خوبی) می‌دهد.

ترجمۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): چه بسا دوستم از من بهتر باشد.

گزینۀ (۲): شاید خداوند در این کار خیری قرار داده باشد.

گزینۀ (۳): این کار خیلی بهتر از آن کار می‌باشد.

گزینۀ (۴): یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

**۳۸-گزینۀ ۲** جمع‌های مکسر بقیۀ گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): الأسعار (قیمت‌ها) ← السَّعَرُ.

گزینۀ (۳): الذنوب (گناهان) ← الذَّنْب.

گزینۀ (۴): المكارم (خوبی‌ها - فضیلت‌ها) ← المَكْرُمَةُ / الأخلاق ← الخُلُق.

دقت کنید در گزینۀ (۲): «أَخَوَان» مثنی و به معنی (۲ برادر) و نباید

با کلمۀ «الإخوان» که جمع مکسر و به معنی (برادران) است، اشتباه

شود. در همین گزینه کلمۀ «الآخرین» جمع مذکر سالم است و نباید

آن را با جمع مکسر اشتباه گرفت.

**۳۹-گزینۀ ۱** مفهوم عبارت داده شده: «آدم بداخلاق خود

را در رنج و مشقت می‌اندازد، برخلاف آدم خوش‌اخلاق که با

خوش‌اخلاقی برای خود راحتی و خوشبختی می‌آورد.» که این مفهوم

در گزینۀ (۱) نمایان است. مفهوم گزینه‌های دیگر:

گزینۀ (۲): بدترین مردم کسی است که دو رو باشد.

گزینۀ (۳): هیچ قومی، قوم دیگری را مسخره نکند چه بسا آن قوم

از آن‌ها بهتر باشد.

گزینۀ (۴): دوست واقعی کسی است که ما را به خیر و خوبی رهنمون کند.

**۴۰-گزینۀ ۴** گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳)، بر «خوش‌اخلاقی»

دالالت دارند و مترادف یکدیگر می‌باشند. اما گزینۀ (۴) به کمی‌ها و

کاستی‌های افراد اشاره دارد.

**۲۶-گزینۀ ۳** (أَعَزَّ) (بر وزن أَفْعَل) و اسم تفضیل می‌باشد.

در گزینۀ (۱) کلمۀ «أَفْضَلُ» فعل مضارع از وزن (فَعَلَ - يُفَعِّلُ)

می‌باشد و به معنی (ترجیح می‌دهم) است.

در گزینۀ (۲) کلمۀ «أَخِيرًا» (بر وزن فَعِيل) را با آخر (بر وزن أَفْعَل)

اشتباه نگیرید.

در گزینۀ (۴) کلمۀ «أَشَدَّاء» جمع مکسر «شدید» (بر وزن فَعِيل)

است نه «أَشَدَّ».

**۲۷-گزینۀ ۴** اگر مستقیماً بعد از اسم‌های تفضیل، حرف (من:

از) بیاید، حتماً معنی (تر) می‌دهند نه (ترین)، در نتیجه کلمۀ (أَفْضَل)

در گزینۀ (۴) با بقیۀ گزینه‌ها تفاوت دارد.

**۲۸-گزینۀ ۱** دقت کنید در سؤال مورد نظر نوع مشتقات

خواسته شده است نه تعداد مشتقات.

صانع، خالق، مالک ← اسم فاعل

مصنوع، مملوک ← اسم مفعول

رِزَاق ← صیغه مبالغه

بنابراین سه نوع مشتق داریم.

**۲۹-گزینۀ ۱** (خیر) در گزینۀ (۱) حالت تفضیلی دارد چون

بعد از آن، مضاف‌الیه آمده است.

**۳۰-گزینۀ ۱** در گزینۀ (۱) کلمۀ «أَقْلَّ» بر وزن أَفْعَل (أَقَلَّ) و

اسم تفضیل است و کلمۀ مقاصد (مفرد آن مَقْصِد) اسم مکان است.

در بقیۀ گزینه‌ها اسم تفضیل و اسم مکان با هم نیامده‌اند.

**۳۱-گزینۀ ۴** در عبارت مورد نظر (اسم مکان) به کار نرفته

است. اما:

- اسم فاعل: شعراء (مفرد آن شاعر)

- اسم تفضیل: آخرین (مفرد آن آخر) بر وزن (أَفْعَل))

- اسم مفعول: مُلَمَّع (اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد)

**۳۲-گزینۀ ۴** معنی عبارت «اخلاق نیکو از مهم‌ترین عوامل

ارتباط بین مردم است». دقت کنید «تواصل» به معنی «ارتباط

برقرار کردن» است. گزینه‌های دیگر به ترتیب به معنی (آلوده شدن

به گناه، غیبت کردن، بدگمانی) می‌باشد.

**۳۳-گزینۀ ۴** «التَّنَابُزُ بالألقاب: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن»

**۳۴-گزینۀ ۲** معنی عبارت: «بهترین برادران و دوستان شما

کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.»

معنی بقیۀ گزینه‌ها به ترتیب:

(رسوا کرد - عیب و ایراد گرفت - مسخره کرد)

۱. همچنین هستند کلماتی مانند (أَقْلَّ، أَشَدَّ، أَجَلَّ) گرامی‌تر - گرامی‌ترین و ... یعنی در آن‌ها

ادغام صورت گرفته و آخر آن با تشدید آمده است.

۲. مترادف «السَّعَر»، الثَّمَن می‌باشد.

**۴۷-گزینۀ ۱** (قد + فعل مضارع) به صورت (شاید، گاهی و ... ) معنی می شود و شک و تردید را می رساند. دقت کنید (قد + فعل ماضی) حالت تأکید دارد و اغلب در فارسی به صورت «ماضی نقلی» معنی می شود. به مثال زیر توجه کنید:

قد + أفلح = قد أفلح المؤمنون (مؤمنان رستگار شدند)

**۴۸-گزینۀ ۴** درست گزینۀ (۴): و کتابهای عربی آن بیشتر از کتابهای دیگر است. هدف از این تست، دقت کردن به ترجمۀ اسمهای تفضیل است. به عنوان مثال «أكبر» در گزینۀ (۱) به صورت (بزرگترین) و در گزینۀ (۲) چون بعد از آن حرف جر (من) آمده، به صورت (بزرگتر از) معنی شده است.

**۴۹-گزینۀ ۳** موارد نادرست بقیۀ گزینهها:

گزینۀ (۱): أفاضل - كثيرًا - ينفع

گزینۀ (۲): أفضله

گزینۀ (۴): أنفع من (سودمندتر از)

**۵۰-گزینۀ ۲** معنی گزینۀ (۲):

$$8 \times 2 = 16$$

گزینۀهای (۱) و (۳) و (۴) به این دلیل نادرستند که هدف از این تست یادگیری اسامی عملیات جمع و تفریق و ... در زبان عربی است. زائد: +، ناقص: -، فی: ×، تقسیم: ÷

$$10 + 3 = 14$$

گزینۀ (۱):

$$10 \div 2 = 5$$

گزینۀ (۳):

$$15 - 5 = 20$$

گزینۀ (۴):

$$7 \times 3 = 21$$

**۵۱-گزینۀ ۱**

**۵۲-گزینۀ ۲** با توجه به «من = از» اول عبارت داده شده، گزینۀهای (۱) و (۴) حذف می شوند، بنابراین از بین گزینۀهای (۲) و (۳)، یکی را انتخاب می کنیم. گزینۀ (۳) به خاطر (اعمال نیک) و فعل (نادیده بگیرند)، نمی تواند درست باشد. دقت کنید کلمۀ «تظاهر» مصدر است و نباید به صورت «ماضی» ترجمه شود.

**۵۳-گزینۀ ۳** ترجمه صحیح گزینۀ (۳): این دو کشور، بزرگترین کشورهایی هستند، که آنها را دیدم.

**۵۴-گزینۀ ۴** با توجه به فعلهای مضارع (لا يتغلب، تفقد، يجب و ...) فقط گزینۀ (۴) صحیح است.

**۵۵-گزینۀ ۴** با توجه به کلمه‌ی (غیره) به معنی (دیگری)، گزینۀهای (۱) و (۳) که در آنها کلمۀ (دیگران) آمده است، حذف می شود. در گزینۀ (۲) (بلندمرتبه ترین) نمی تواند درست باشد.

\* دوستان دقت کنید که برای رد گزینۀها، دلایل دیگری نیز وجود دارد که در اینجا برای مراعات اختصار، فقط به مهم ترین برجسته ترین آنها اشاره گردیده است.

گزینۀ (۱): (در روز قیامت) کفۀ ترازوی اعمال نیک افراد خوش اخلاق سنگین تر است.

گزینۀ (۲): کامل ترین مردمان از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنهاست.

گزینۀ (۳): خوش اخلاقی نصف دین داری است.

گزینۀ (۴): اگر افراد، عیب و ایراد خود را بدانند (و در پی برطرف کردن آن باشند)، به کمال می رسند.

**۴۱-گزینۀ ۴** مفهوم این آیه شریفه: «خداوند هر کس را فقط به اندازه توان و قدرتش مکلف می کند و کاری که خارج توان ماست، به ما تحمیل نمی کند» و این مفهوم با گزینۀ (۴) همخوانی دارد. مفهوم گزینۀها:

گزینۀ (۱): هر انسانی مسئول کار خود می باشد.

گزینۀ (۲): بهترین کارها، میانه روی است. (دوری از افراط و تفریط)

گزینۀ (۳): یادآوری روز قیامت و اینکه در آن روز هر کس فقط پاسخگوی اعمال خود می باشد.

گزینۀ (۴): خداوند مسئولیت کارهایی که خارج از توان ماست را به ما تحمیل نمی کند.

**۴۲-گزینۀ ۳** «أوسط» اسم تفضیل از «وسط: میانه» است و مفهوم آن عبارت است از: (بهترین کارها میانه روی و دوری از افراط و تفریط است).

**۴۳-گزینۀ ۲** مفهوم عبارت داده شده: «بزرگترین عیب آن است که، عیبی را که خودمان داریم همان را از دیگران عیب و نقص بگیریم» یا به عبارت دیگر، «در حالی که خود را اصلاح نکرده ایم، در فکر اصلاح دیگران باشیم» معنی گزینۀها:

گزینۀ (۱): غفلت از عیوب مردم. (این مفهوم با عبارت داده شده در تضاد کامل است).

گزینۀ (۲): فراموش کردن عیوب خود و دیدن همان عیوب در دیگران.

گزینۀ (۳): دیگران را مسخره کردن.

گزینۀ (۴): دیگران را نصیحت کنیم که عیوب خود را ترک کنند.

**۴۴-گزینۀ ۲** با توجه به «عیوب» که جمع است و همراه با ضمیر متصل آمده، گزینۀهای (۳) و (۴) حذف می شوند و در گزینۀ (۱) کلمۀ (از) بعد از (بهتر) اضافه می باشد، چون در عبارت اصلی، حرف جر (من) بعد از اسم تفضیل به کار نرفته است.

**۴۵-گزینۀ ۴** «لَمَزَ - يَلْمِزُ» به معنی (عیب و ایراد گرفتن) می باشد و فعل مورد نظر به صورت «نهی» آمده است، بنابراین باید بگوییم: عیب و ایراد نگیرید.

**۴۶-گزینۀ ۲** در گزینۀ (۲)، کلمه (سِعْر) با ضمیر (ها) آمده، در حالی که در ترجمه لحاظ نشده است.